

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیات غنیمت

در سوره مبارکه انفال سه آیه است که مربوط به مسائل غنیمت است و اینها را باید جمع بندی کنیم. اما جمع بین این سه آیه به چه نحوی است؟ در آیه اول می‌فرماید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (1) در آیه دوم یعنی آیه که بعنوان آیه 41 آمده است وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (41) و در آیه فکلوها مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (69) اینجا در این سه آیه دو سخن وجود دارد يك سخن این که آیه (41) ناسخ آیه اولی است، و آیه اولی هم ناسخ آیه 69 هست. این دو مطلب در بعضی از تفاسیر و کلمات وجود دارد که آیه واعلموا انما غنمتم ناسخ آیه اولی است. و همچنین آیه اولی قل الانفال لله و الرسول ناسخ آیه فکلوها مما غنمتم حلال طيباً هست/ ببینیم آیا اینها درست است یا نه؟ در بحث دیروز عرض کردیم که دو قرینه داریم که آیه دوم ناسخ آیه اولی نیست، و بیان کردیم مراد از آیه اولی این قل الانفال گفتیم جمع محلی به لام است افاده عموم هم دارد، در قرآن این مورد یستلونك زیاد استعمال شده است اکثر آن هم در همین سوره مبارکه بقره است. ما شاید مواردی را که بررسی کردیم در همین سوره مبارکه بقره می‌شود گفت که در غالب موارد مردم از پیامبر راجع به يك چیزی سؤال کردند جوابی که آمده يك جواب عمومی تر کلی تر و وسیعتر از آن مورد سؤال است. که در همین سوره مبارکه بقره شما این موارد را می‌توانید ببینید که حالا لازم نیست یکی یکی اینها را ما بررسی بکنیم. چندین مورد در همین سوره مبارکه بقره کلمه یسألونك دارد، و یسألونك عن المحيض قل هو / اینجا چون باز می‌خواهد بگوید آورده هو، فاعتزلوا النساء - یسألونك ما ذا ینفقون/ یا از رسول الله از تو سؤال می‌کنند که چه اتفاق کنند؟ قل ما انفقتم من خیر حالا آن ما ذا ینفقون شاید در ذهن آنان يك چیزهای خیلی کم هم بوده است اما در جواب می‌فرماید ما انفقتم من خیر فللوالدین و للقریبین و الیتیمی - یسألونك عن الخمر و المیسر قل فیهما اینجا که تغییری نمی‌کند همان ضمیر را می‌آورد. اینجا مثل یسألونك عن الاهله قل هی؛ همان را آورده است - یسألونك عن المیسر قل فیهما، همان را آورده است، وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ لِلنَّاسِ این مواردی که یسألونك آمده اینها مختلف است در اینجا اگر چه کسانی که قرینه سیاق را قایل هستند، قرینه سیاق این است که بگوییم این دو انفال یکی است یسألونك عن الانفال قل الانفال دوم با انفال اول با قرینه سیاق یکی است لکن عرض کردیم که تکرار حتماً در آن نکته‌ای وجود دارد، نکته این است که خداوند به عنوان ضابطه کلی دارد جمیع انفال را بیان می‌کند. و عرض کردیم ما اگر این طور آیه را معنا بکنیم، آنچه که در روایات بعنوان مصداق انفال بیان شده است اینها تعبدی نیست، عنوان تعبد را ندارد، یعنی زمین موات، زمین خربه، اشجار، جنگلها بیابانها ارث من لا وارث له اینها همه از نظر لغوی مصداق برای انفال است نفل یعنی زیاده، انفال یعنی زواید تمام اینها عرفاً عنوان زواید را دارد تعبدی هم در کار نیست اگر ما آمديم آیه را اینطوری معنا کردیم آن وقت مورد آیه که مورد غنایم جنگ است آن هم يك مورد از همین مصداق همین انفال است. حالا سؤال این است که آیه را وقتی اینطور معنا کردیم این آیه با آیه و اعلموا انما غنمتم/ بین آنان مخالفت و تضاد وجود دارد تا بگوییم آیه دوم ناسخ آیه اولی است؟ می‌گوییم

خیر، آیه اولی می‌گوید انفال تمام آن ملك اصلی آن برای خدا و رسول است، ولی آن آیه می‌گوید حالا اگر رسول یا خدا چیزی را بعنوان غنیمت به شما دادند، پنج قسمت بکنید چهار قسمتش را بردارید و يك قسمت را دومرتبه بعنوان خمس؛ يك مصارف دیگری دارد، به بیان دیگر این آیه می‌گوید تصرف در انفال و اختیار آن کلاً با خدا و رسول است حالا با خدا، خدا هم توسط رسول انجام می‌دهد تصرف انفال با خدا و رسول است. یعنی اگر جنگ بدر شد غنائم را اول باید رسول خدا تقسیم بکند، به مجاهدین می‌دهد حالا که داد به مجاهدین اینها که شد غنتم الان که صدق می‌کند که اینها غنیمت را گرفتند دوباره آیه آمده که هر چیزی که گرفتید چهار قسمت را خودتان بردارید و يك قسمت را به عنوان خمس برای مصارف معین قرار بدهید، چه اختلاف بین دو آیه است تا ما بگوییم آیه دوم ناسخ آیه اول است، آیه اول می‌گوید امر تصرف در انفال بید الرسول است، بید خدا و رسول است و لذا در شأن نزول این آیه چند شأن نزول خواندیم، مجاهدین بینشان اختلاف شد آنهایی که رفته بودند جلو و جنگیده بودند و غنایمی را بدست آوردند، بین آنها و آنهایی که کنار خیمه پیامبر مراقبت کردند از پیامبر اختلاف شد، آنها می‌گفتند غنائم همه آن مال ماست اینها می‌گفتند نه ما هم سهمی داریم بین آنان مشاجره شد آمدند خدمت پیامبر یسألونك عن الانفال تو هم جواب بده که تصرف در اینها تمام در اختیار رسول خداست، قبل از اینکه رسول خدا نظر بدهد کسی نمی‌تواند در اینجا چیزی بردارد آن وقت بعد از آن اینجا معنایش این است تمام اختیار تمام انفال که یکی از مصادیقش غنائم است با خدا و رسول است. پیامبر بعد تقسیم فرمودند بالسویه بین مجاهدین، بین مجاهدین و قاتمین فرق نگذاشتند! آن اصحابی که در جنگ بودند و نبودند بینشان فرق نگذاشتند وقتی که آنها گرفتند آیه نازل شد و اعلموا انما غنتم من شيء فان لله خمسة از آنچه که گرفتید باز يك پنجم آن را بعنوان خمس جدا کنید بنابر این این دو تا آیه هیچ اختلافی وجود ندارد تا ما بگوییم آیه دوم ناسخ برای آیه اولی هست. بعضی از اهل سنت اینها آمدند گفتند انفال بمعنای مطلق الغنائم نیست، گفته‌اند انفال یعنی آن وعده‌های اضافه که پیامبر صلوات الله علیه دادند فرمودند هر کسی برود يك نفر را بکشد اینقدر به او می‌دهم و دو نفر را اسیر کند این قدر به او می‌دهم این میشود تنفیذ يك چیز زاید بر آن غنائمی که معمولاً بدست می‌آید آن وقت گفتند برای اینکه بشود آیه اول انفال و آیه (41) جمع بشود و آیه (41) ناسخ آیه اولی نباشد بگوییم این دو آیه اختلاف موضوعی بینشان هست انفال مطلق غنائم مراد نیست، انفال یعنی آن زوایدی که پیامبر وعده داده بودند، آیه را اینطور معنا می‌کنند بعد می‌گوید این آیه با آیه و اعلموا انما غنتم اختلاف موضوعی دارد، اختلاف موضوعی که شد دیگر ناسخ و منسوخ معنا ندارد. و حتی بالاتر بعضی از فقهای اهل سنه گفتند که ما از این آیه انفال استفاده می‌کنیم که پیامبر می‌تواند خلف وعده کند، امام حاکم جامعه اگر يك وعده‌ای داد وفای به آن وعده واجب نیست چون پیامبر اول وعده داد بود اگر کسی يك اسیر بیاورد اینقدر دو اسیر بیاورد این قدر اما بعداً که بین اینها مشاجره شد پیامبر علی السویه بین اینها تقسیم کرده‌اند، شما ببینید فاصله بین آن معنای که ما عرض کردیم با این معنای که اهل سنت می‌گویند از کجا تا به کجاست و چه لوازمی را می‌خواهند مترتب بکنند از این آیه می‌خواهند استفاده کنند که خلف وعده از پیامبر مانعی ندارد، آیه می‌گوید که سر غنائم بدر مشاجره شد آنهایی که بودند با آنهایی که نبودند، آنهایی که در میدان بودند و با آنهایی که عقب بودند جوان‌ها با سعد بن معاذ پیر مردها بینشان اختلاف شد آمدند خدمت پیامبر، آیه نازل شد تا خدا و رسول تصمیم نگیرد ملك احدى نیست، بعد هم پیامبر بالسویه بین همه تقسیم فرمودند. بعد که تقسیم کردند آیه 41 آمد، آیه (41) آمد که حالا از آنهایی که برای شما دادیم ولو بالسویه پیامبر تقسیم کرده بود، از آنهایی که دادیم حالا خمس آنرا بپردازید، و اعلموا انما غنتم غنتم چه موقع صدق می‌کند بعد اخذ الغنیمه اگر جنگ شده باشد پیامبر هنوز غنائم را تقسیم نکرده باشد صدق غنتم نمی‌کند اینجا غنتم یعنی بعد از اخذ غنیمت حالا خمس آنرا بپردازید. آن وقت ببینید چقدر ترتیب آیات ترتیب منطقی است بعد که خمس آنرا دادید آیه 69 می‌فرماید فكلوا مما غنتم حلالاً طیباً، حالایی که خمس را دادید آن مقدار آن چهار پنجمی که در اختیار شما هست این دیگر حلال طیب برای خودتان هست، پس طبق این بیانی که ما کردیم نه آیه ی 41 ناسخ اول است، و نه آیه اولی ناسخ آیه 69 است برخی اینطور می‌گویند، می‌گویند در آیه 69 دارد فكلوا مما غنتم حلالاً طیباً ظهور در این دارد که غنائم ملك مجاهدین است. آیه اولی که آمد قل الانفال لله و الرسول این ملکیت را لغو کرد، دارد خدا اول فرمود غنائم مال مجاهدین است بعد فرمود نه بعد ناسخ برای آن واقع شد به نظر ما این حرف حرف درستی نیست ترتیب آیه این است اول در قضیه بدر یسألونك عن الانفال است، خدا می‌فرماید اختیار این انفال که انفال یکی از مصداق‌ان غنائم بدر است در اختیار خدا و رسول است رسول الله تقسیم کردند دادند به مجاهدین بعد از تقسیم و اعلموا انما غنتم آمده، که خمسش را جدا کرده است خمس را جدا کردند آیه 69 فكلوا مما غنتم حلالاً طیباً بنابر این هیچ بحث نسخی در میان این سه آیه اصلاً مطرح نیست. از این بیان ما يك خدشه‌ای در فرمایش

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله ظاهر می‌شود، ایشان در کتاب المیزان فرمودند که منشأ این سؤال چیست، نظر شریف ایشان این است فرمودند این که دارد یسألونك عن الانفال و بعد در ذیل آیه دارد فاتقوا الله و اصلحوا ذات البینکم این ظهور در این دارد که در بین مجاهدین يك مشاجره‌ای بود چون دارد فاتقوا الله دست از اختلاف بردارید و اصلحوا ذات البینکم یعنی می‌خواهد بفرمایند الا اگر شأن نزول‌های که در این دو سه شأن نزولی که خواندیم مطرح نشده بود خودمان از سیاق آیات می‌فهمیدیم که يك اختلافی بین مجاهدین بوده منتها می‌فرمایند مجاهدین در ذهن آنان بنحو اجمال ملکیت غنائم بوده می‌دانستند/ آن کسی که دارد مقاتله می‌کند يك سهمی از غنیمت دارد، اما نمی‌دانستند که کیفیت ملکیت چطور است، آیا تقسیم بالسویه باشد همه می‌برند، گروه خاصی می‌برد، ایشان می‌خواهند بفرمایند این آیه شریفه فکلوا مما غنمتم قبل از آیه یسألونك عن الانفال بوده می‌فرماید اینها طبق این آیه فکلوا مما غنمتم می‌دانستند که مجاهدین مالکون للغنائم اما مقدار ملکیت کیفیت ملکیت اینها را نمی‌دانستند نمی‌دانستند؛ لذا آمدند خدمت پیامبر یسألونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول و می‌فرمایند این آیه تبیین و تفسیر آیه 69 همین سوره انفال است، به نظر ما این چند اشکال دارد! اشکال اول این است که فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً/ آن حرف آخر آخر است یعنی بعد از اینکه این مراحل تمام شده بعد از اینکه تخمیس هم شده است. می‌فرماید فکلوا، فکلوا دیگر فرع بر این است که اینها مالک هستند، دیگر هیچ شبهه‌ای وجود ندارد و لذا می‌فرمایند حلالاً طیباً مرحوم علامه می‌گویند فکلوا را هر چه معنا کنند می‌فرمایند این کنایه از اصل تصرف است، چطور می‌شود ما این آیه را بگوییم کنایه از اصل تصرف است اما باز مالک نشده باشند؟ قید حلالاً طیباً هم دارد باز هم بگوییم مالک هم نشده‌اند این سخن و کلام خیلی مشکل است این اولاً، و ثانیاً پس ببینید طبق بیان شریف ایشان باید فکلوا را حمل بر اصل جواز تصرف اجمالی بکنیم، اما حمل بر ملکیت نمی‌شود کرد، خلاف ظاهر بیشتر از ظاهر بالاتر از ظاهر در این آیه شریفه است می‌گوید فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً، دوم می‌فرمایند آیه اولی تفسیر این اجمال است، آیه اولی کی تفسیر این اجمال است؟ آیه اولی می‌فرماید امر غنائم بدست خدا و رسول است اما اینها باید چکار بکنند چقدر بدست اینها می‌رسد کجا اینها را بیان کرده آیه اولی؟ لذا نظر شریف مرحوم علامه این است اول این آیه 69 بوده مجاهدین طبق این آیه 69 می‌دانستند يك سهمی از غنائم دارند اما مقدار آنرا نمی‌دانستند رفتند خدمت پیامبر، پیامبر آیه نازل شد که قل الانفال لله و الرسول ما عرض مان این است چرا اینطوری بیان می‌فرمایید به همان نحوی که خود ترتیب آیات اینجا آمده اول آیه يك است و بعد آیه 41 است و بعد آیه 69 و هیچ بحث نسخی بین هیچ کدام از این سه آیه نیست و این کلامی را که ایشان می‌فرمایند این دو اشکالی که ما کردیم، يك اشکال این است که آیه فکلوا ظهور روشنی در ملکیت تامه دارد، خصوصاً عرض کردم وقتی که می‌گوید غنمتم یعنی اخذت الغنیمه ما غنیمت را گرفتیم. همین ترتیب آیات هم مؤید عرض ماست حالا شما فرمایش آقای طباطبائی را ببینید به نظر ما این دو اشکال برای ایشان وارد است.

والسلام علیکم ورحمة الله